

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۸، ویژه تاریخ اسلام

انحرافات فکری غیر شیعی عصر امام عسکری علیه السلام و

نحوه مواجهه امام علیه السلام با آنها

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۰

عنايت پيروي *

چکیده

عصر امام عسکری علیه السلام از پرچالش‌ترین عصرهای امامت ائمه علیهم السلام بوده است عصری که نحله‌های فکری و مذهبی فراوانی در آن به تبلیغ اندیشه‌های خود می‌پرداختند. و امام علیه السلام را مجبور به موضع‌گیری کرده است. از واضح و آشکارترین موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های امام حسن عسکری علیه السلام در عصر امامت خویش چالش و پیکار با فرقه‌های انحرافی غیر شیعی و همچنین جریان‌های سیاسی عصر امامت مثل: اهل حدیث، ثنویه، معتزله، اشاعره، جاعلان حدیث، قائلان به تجسم و روئیت خداوند متعال، وجود ترکان و سیطره کامل آنان بر دستگاه خلافت عباسی، و برخورد با فتنه‌های موجود عصر خویش بوده است. فرق انحرافی که به شدت به دنبال ترویج عقاید و افکار خویش بوده‌اند. این گروه‌ها که از فضای سیاسی موجود آن زمان که مهم‌ترین آن بی‌کفایتی خلفای وقت عباسی بوده است استفاده می‌کردند و در حال ترویج و تبیین افکار ضاله خویش بوده‌اند. اما امام حسن عسکری علیه السلام با وجود همه فشارهایی که از طرف حکومت بر ایشان و اصحابش وارد بود از مبارزه و مقابله با جدی با تفکرات انحرافی پا پس نکشیدند و به شدت با آنها مقابله کرد و جامعه اسلامی آن روز را به سوی هدف مقدسی که در پیش داشت و آن هدف معرفی و شناساندن مهدی موعود (عج) و آماده کردن جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت بود مهیا کرده است. امام حسن عسکری علیه السلام برای مبارزه با این‌گونه افکار از راه‌های متفاوتی مثل: شاگرد پروری، خنثی کردن فتنه‌های آنان، لعن، نفرین، طرد کردن آنها، بر حذر داشتن اصحاب و شیعیان از هم‌نشینی با آنان، ارتباط‌گیری با شیعیان از طریق سازمان وکالت و تبیین معارف اسلام حقیقی و نوشتن کتاب در رد عقاید آنان استفاده می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: ثنویه، اهل حدیث، اشاعره، معتزله، تجسم، روئیت، امام حسن عسکری علیه السلام.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

مقدمه

از اهداف اصلی انتصاب و انتخاب ائمه علیهم السلام توسط خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدایت و ارشاد جامعه و جلوگیری از به انحراف کشیدن آنان می‌باشد. عصر امام حسن عسکری علیه السلام هم پر بوده است از انحرافات مذهبی و عقیدتی شیعی و غیر شیعی که مردم آن زمان را دچار شک و تردیدهای زیادی کرده بوده، انحرافات مانندی: غلات، صوفیه، اسماعیلیه، زیدیه، مفوضه، واقفیه، ثنویه، معتزله، اشاعره، اهل حدیث، جاعلان حدیث، انحراف کنندگان از دین، تا جایی که امام عسکری علیه السلام فرمودند که: شیعیان عصر من بیشتر از شیعیان عصر پدرانم دچار شک و تردید شده‌اند. (الحرانی، ۱۳۸۲، ص ۸۸۸). با این توصیف امامت امام عسکری علیه السلام که فقط شش سال به طول انجامید دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. از اقتدار ترکان در دربار خلافت عباسی تا زندانی رفتن امام علیه السلام توسط خلفای عباسی و تحت مراقبت شدید قرار گرفتن ایشان توسط عمال دولت عباسی (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۱۹). اما امام علیه السلام علیرغم همه مشکلات موجود به شدت با انحرافات عصر خویش مقابله کردند و اصحاب و شیعیان را از شک و تردیدهای به وجود آمده نجات می‌دادند.

در این مختصر به اوضاع سیاسی و انحرافات غیر شیعی عصر امام حسن عسکری علیه السلام و سپس مواضع ایشان در مقابل آن‌ها خواهیم پرداخت.

وضعیت سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام

خلفای معاصر

معتز عباسی

محمد بن جعفر متوکل بن محمد معتصم ملقب به معتز در سال ۲۵۲ در عصر دوم حکومت عباسی به خلافت رسید (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۰۰). عصری که در آن نفوذ عنصر ترک بسیار زیاد شده است و دوران نیرومندی و قدرت خلافت در عصر اول را تحت الشعاع قرار داده است. بعد از درگیرهای فراوان بین طرفداران مستعین و طرفداران معتز سرانجام مستعین احمد بن محمد بن معتصم تحت فشار ترکان خود را از خلافت خلع کرد و معتز که در سامرا بود به خلافت رسید (مسعودی، ج ۲، ص ۵۷۰). معتز هنگام رسیدن به خلافت ۱۹ سال داشت. وی پس از رسیدن به خلافت برادر خود مؤید را از ولایت‌عهده‌ی خلع و زندانی کرد که پس از چند روز در زندان درگذشت. معتز که ترسیده بود کشتن مؤید را به او نسبت دهند قضات را جمع کرد تا گواهی دهند که اثری از قتل در او دیده نشده است (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۳). اوضاع خلافت در عصر معتز بهتر از دوران مستعین نشد و معتز هم تحت تأثیر و نفوذ ترکان قرار گرفت. ترکان هرروز خواسته‌های مالی خویش را بیشتر می‌کردند و خلیفه هم از پاسخ به خواسته‌های آنان ناتوان بود و درنهایت از سوی آنها خلع شد و خلافت را به عمویش محمد بن واثق سپردند. ترک‌ها پنج شب پس از آنکه معتز را خلع کردند او را به حمام بردند و او را از خوردن آب منع کردند تا اینکه از دنیا رفت (طبری، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۹۰). مدت خلافت معتز از وقتی که در سامرا با وی بیعت کردند تا وقتی که خلع شد چهار سال و شش ماه و بیست سه روز بود و در زمان کشتن فقط بیست و چهار سال داشت (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۶۲۸۲).

المهتدی عباسی

بعد از خلع معتز از خلافت با بالله بیعت شد. کنیه‌اش ابوعبدالله بود و از کنیزی به نام قرب به دنیا آمده است. گفته شده است که المهتدی بیعت کسی را نپذیرفت تا معتز را آوردند که خود را از خلافت خلع کرده و گفت از انجام کاری که بدو سپرده‌اند ناتوان است و خود مایل است که آن را به المهتدی واگذار کند. معتز دست خویش را دراز کرد و با المهتدی بیعت کرد آنگاه دور شد و خواص و بستگان بیعت کردند. این اتفاق در ماه رجب سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری بوده است (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۶۲۸۴). مهتدی فردی پارسا بود و به روش و فضیلت و اعتدال و دین‌داری در میان عباسیان همانند عمر بن عبدالعزیز بود (مسعودی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۴). مهتدی که دل به اصلاحات بسته بود اول از خودش آغاز کرد. امر به معروف و نهی از منکر کرد، شراب‌خواری و نغمه‌گری کنیزان آوازه‌خوان را ممنوع کرد، هر جمعه در مسجد حاضر می‌شد و برای مردم خطبه می‌خواند، مردم را راهنمایی می‌کرد، بر دیوان‌ها نظارت داشت گنبدی بنا کرد و آن را گنبد دادگستری نامید که برای عموم مردم در آنجا می‌نشست، فشار او در این موارد بر عوام و خواص سنگین آمد و از او به تنگ آمدند (طوقوس، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲). در ایام خلافت مهتدی اوضاع داخلی و خارجی حکومت وی به هم‌ریخت و شورش‌هایی صورت گرفته است. مردم در بغداد بر وی شوریدند و از بیعت کردن با او تمرد کردند، علویان در جاهایی از سرزمین‌های اسلامی سر به شورش برداشتند، حسن بن زید علوی در طبرستان شورش کرد، انقلاب زنگیان بالا گرفت، خوارج در موصل شورش کردند عده‌ای در فلسطین و اردن قیام کردند، ترکان سر به نافرمانی زدند. و خلیفه که تصمیم گرفته بود فرماندهان ترک را به وسیله همدیگر سرکوب کند موفق نشد و در نهایت توسط همین ترکان خلع و شکنجه شد و در رجب سال ۲۵۶ هجری قمری جان داد. خلافت مهتدی تا زمانی که کارش به پایان رسید یازده ماه و بیست و پنج روز طول کشید و همه عمر وی سی و هشت سال بوده است (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۶۳۸۰).

احمد معتمد

بعد از مرگ المهتدی در سال ۲۵۶ با احمد معتمد پسر جعفر متوکل در همان روزی که المهتدی کشته شده است بیعت شد (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۰۷). ترک‌ها بعد از این که مهتدی را کشتند و خلافت را به معتمد واگذار کرده‌اند از ایشان خواستند که یکی از برادرانش را امیر سپاه کند و خلیفه برادرش ابواحمد طلحه موفق را امیر کرد. موفق جانی دوباره به خلافت عباسی در دوران معتمد داد همه کارها در دست او بود، ولی خطبه و سکه را برای خلیفه نگه داشت و او را امیرالمؤمنین نامید (طوقوش، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳). مورخان گرچه درباره مهتدی مطالبی تمجید آمیز نوشته و او را ستایش کردند اما در بیان فساد و اخلاق معتمد اتفاق نظر دارند که او اهل عیاشی و خوش گذرانی بود و آنچه برای او اهمیت نداشت و مهم نبود کار و گرفتاری‌های مردم بود. از این جهت مردم از او روی گردان شدند و چشم امید خود را به برادر او موفق دوخته بودند زیرا زمام امور در دست ایشان بوده است (پیشوایی، ۱۳۸۱، ص ۶۲۰). معتمد یازده روز مانده از رجب سال دویست و هفتاد نهم در بغداد وفات کرد. خلافتش بیست و سه سال و سه روز طول کشید. در زمان خلافت او یعقوب لیث صفاری و علی بن محمد صاحب الزنج که هر دو شورش کرده بودند درگذشتند (مسعودی، ۱۳۹۰ ج ۲، ص ۶۰۵).

ورود ترکان به دربار خلافت عباسی

غلامان ترک که هم‌زمان با فتوحات سرزمین‌های آسیای مرکزی توسط مسلمانان به‌عنوان برده وارد بغداد شده‌اند کم‌کم به‌عنوان برده به دستگاه خلافت نزدیک شده‌اند و به علت روحیه‌های دلاوری و جنگجویی که داشته‌اند معتصم به آن‌ها اختیارات سیاسی داد و آن‌ها را در مسائل سیاسی دخالت داد و برای آن‌ها فرماندهی سپاه مشخص کرده است (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۵۹۳۰). و زمانی که اعتماد این خلیفه به دلایلی از دو قطب و عنصر مقتدر نظامی عرب و ایرانی دستگاه خلافت سلب گردید، آن‌ها را که مشارقه هم

می‌گفتند وارد صحنه شدند. معتصم در این دوران به اقتدار عرب و ایرانی پایان داده شد و ترکان، بدون رقیب جدی بر تمامی امور خلافت به‌ویژه امور نظامی و سپاه تسلط یافتند. اگرچه این دوران، کوتاه بود اما تأثیرات مهمی من‌جمله سرکوبی شورش‌ها و فتنه‌های دوران معتصم داشتند که از جمله این سرکوبی‌ها می‌توان به سرکوبی شورش بابک خرم‌دین به فرماندهی افشین اشاره کرد (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۵). این نفوذ و اقتدار ترکان کم‌کم مایه ضعف و اقتدار حکومت عباسی شده بود و اقتدار و نفوذ آنان به‌جایی رسیده بود که حق انتخاب خلیفه را مختص به خود می‌دانستند. و درنهایت آن‌ها توانسته‌اند متوکل عباسی دهمین خلیفه سلسله عباسیان را جایگزین واثق کنند و از این به بعد بود که قدرت و نفوذ آن‌ها روزبه‌روز بیشتر می‌شد و حتی به‌راحتی می‌توانستند که علاوه بر تعیین خلیفه، وزیر، امیر و قضات را هم عزل و نصب کنند. این نوع قدرت گرفتن و نفوذ بی‌سابقه و اقتدار در دربار خلافت عباسی علاوه بر آن‌که موجب به خلافت نشستن خلفای بی‌اراده، ضعیف و عیاش بوده است سبب حیف‌ومیل شدن بیت‌المال به دلیل بی‌کفایت و بی‌تدبیری خلفا بوده هم است. در زمان معتصم به دلیل اینکه اختیارات کافی به دست آورده‌اند یکی از فرماندهان آنان به نام افشین که فردی دارای نفوذ در دربار بود از این نفوذ سوءاستفاده کرد و نقشه جدایی و استقلال‌طلبی ترکان از عباسیان را کشید و در پی تأسیس دولتی مستقل در سرزمین‌های اشروسنه بوده است اما نقشه او افشا شد و در پی آن شکست خورد و از آن به بعد سیاست خلیفه نسبت او تغییر کرد و دستور داد او را به اتهام‌های فراوان از جمله تلاش برای شکست عباسیان و تعصب مجوسی داشتن زندان کرد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۵۹۴۷). و درنهایت در زندان فوت کرد. در آن زمان با حضور ترکان و نفوذ زیادی که در دربار درست کرده‌اند اوضاع سیاسی خلافت بسیار آشفته و به‌هم‌ریخته شده بود و به همین علت خلفای بنی‌عباس تصمیم گرفتند مرکز خلافت را از بغداد به سامرا انتقال دهند (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۴).

شورش و نفوذ ترکان در دربار خلافت و مواضع امام عسکری علیه السلام

محققان و مورخان تاریخ اسلام عصر دوم خلافت عباسی را عصر نفوذ و تسلط ترکان بر دربار عباسی می‌دانند (طوقوش، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸). عصری که غلامان ترک چنان بر امور کشور و خلافت مسلط شده بودند که به جای فرمان‌بری از خلیفه عباسی او را به زیر فرمان خودشان درآوردند. و اگر خلیفه خواسته‌هایشان را برآورده نمی‌کرد او را برکنار یا به قتل می‌رساندند. تسلط و نفوذ آن‌ها چنان زیاد شده بود که خلافت یک امر تشریفاتی شد. نمونه این خلفای تشریفاتی و برکنار شده معتز عباسی بود که بعد از برکنار شدن دستور به شکنجه او را هم دادند تا در نهایت جان سپرد (مسعودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۷۳).

اما بر اثر این تسلط و قلدری ترک‌ها شرایط و وضعیت نابسامانی در دربار عباسی و قلمرو حکومت آن‌ها به وجود آمده است که اولین پیامد تجزیه قلمرو دولت عباسی بوده است در همین ایام که هم‌زمان با عصر امام حسن عسکری علیه السلام بوده است صفاریان، طولونیان، طاهریان و علویان طبرستان هر کدام بخشی از قلمرو عباسی را جدا ساخته‌اند و بر آن حکومت می‌کردند و حیطة قدرت حکومت عباسی را محدود کرده‌اند. در همین عصر به دلیل وضعیت نابسامان اقتصادی و بی‌عدالتی و وجود خلفای ضعیف و بی‌اراده قیام‌ها و شورش‌هایی در سرزمین‌های اسلامی به وقوع پیوسته است. از جمله این قیام و شورش‌ها می‌توان به شورش افشین ترک در اوایل قدرت گرفتن ترکان، شورش بابک خرمدین شورش صاحب الزنج و قیام‌های صورت گرفته از سوی علویان اشاره کرد. در همین زمان ترکان به تعویض و قتل خلفا هم قانع نشده‌اند و به دنبال تشکیل حکومت هم بودند که از میان فرماندهان و چهره‌های شاخص آن‌ها احمد بن طولون بوده که در همین ایام در مصر تشکیل حکومت داد و حکومت طولونیان را تأسیس کرده است.

امام حسن عسکری علیه السلام علیرغم همه مشکلاتی که خلفای عباسی برای ایشان ایجاد کرده بودند و فشارهایی که از طرف آن‌ها وارد شده بود تا جایی که حتی ارتباط شیعیان را

جهت پرداخت وجوهات، بسته بودند، به صورت علنی از آشوب‌ها، شورش‌ها، قیام‌های صورت گرفته توسط علویان و حتی حکومت‌های مستقلی که ایجاد شده بود از جمله حکومت ابن طولون در مصر که همه نشئت گرفته از نفوذ ترکان علیه خلافت بود، حمایت نکرد و حتی صاحب الزنج را که مدعی بود از آل ابی طالب است و علیه ظلم و ستم عباسیان به پا خواسته است را طرد و ادعاهای او را باطل و محکوم کرد و حتی فرمودند: «صَاحِبُ الزُّنْجِ لَيْسَ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۳۰).

انحرافات اهل سنت

اهل حدیث

اهل حدیث گروهی از علمای اسلام هستند که از اصل با علم کلام، یعنی بحث عقلی در مسائل اصولی اسلامی، مخالف شدند و آن را حرام و بدعت دانستند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴). این گروه که در گردآوری حدیث می‌کوشند، در استنباط احکام از نصوص بیرون نمی‌شوند و از قیاس به شدت می‌پرهیزند. آن‌ها در استنباط احکام شرعی منابع خود را منابع خود را به کتاب و سنت منحصر کرده و به نقش عقل در استنباط شریعت اعتنایی نداشتند. به همین سبب آن‌ها را اهل ظاهر نیز خوانده‌اند. در برابر اصحاب حدیث، رأی گرایان دریافت‌های عقلی خود را در استنباط احکام دخالت می‌دهند و از این رو به آن‌ها اهل قیاس گفته‌اند.

اهل حدیث در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

اهل حدیث یا همان ظاهرگرایان که پیشوای آنان احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ هجری قمری است (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۱۹). آنان از فرقه‌های انحرافی غیر شیعی هستند که در کنار دیگر فرق انحرافی غیر شیعی مانند: معتزله، اشاعره، اهل حدیث، قائلان

به تجسیم و روئیت خداوند بودند، در عصر امام عسکری علیه السلام وجود داشته‌اند و هرکدام از آن‌ها به دنبال نشر، تبلیغ و یارگیری برای عقاید خود یعنی مخلوق بودن قرآن، قدیم بودن قرآن، قابل جسم بودن خداوند متعال، قابل روئیت بودن خداوند متعال و دیگر عقاید خود بوده‌اند. اهل حدیث که بعد از به خلافت رسیدن متوکل عباسی فرقه مورد حمایت دستگاه خلافت شده بود. به دنبال یکه‌تازی و انزوای تفکرات عقل‌گرایان بوده است بعد از متوکل هم این فرقه کم‌وبیش از حمایت خلفای عصر امام عسکری علیه السلام برخوردار بوده است. اهل حدیث که اعتقادی به علم کلام نداشته‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰). و تمام استنباط آن‌ها و فتاوی آن‌ها بر اساس حدیث و روایت بوده است مجبور به جعل حدیث هم می‌شدند و این می‌توانست مشکلاتی را برای عوام‌الناس اعم از شیعی و غیر شیعی به وجود بیاورد. از آنجایی که جامعه شیعی هم به دلیل فرقه‌های زیاد و سردرگمی به جهت مشخص نبودن تکلیف امام بعدی دچار سردرگمی شده بود. امام عسکری علیه السلام هم به همراه اصحاب یارانش در مقابل این افراطی‌گری‌های اهل حدیث و دیگران ایستاده‌اند و به روشنگری پرداختند.

موضع امام علیه السلام در برابر اهل حدیث

در عصر امام عسکری علیه السلام گروهی بر برداشت ظاهری از دین حمایت می‌کردند این گروه که از فرقه‌های اهل سنت بوده‌اند افرادی نقل‌گرا بودند و به‌غیر از ظاهر آیات و روایات تفسیر و تأویل عقلی را نمی‌پذیرفتند و تنها ملاک آن‌ها همان ظاهر آیات و روایات بود و به این دسته اهل حدیث می‌گفتند.

در میان علمای اهل سنت از احمد بن حنبل به‌عنوان امام اهل حدیث یاد شده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹). بعد از روی کار آمدن متوکل عباسی و حمایت اهل حدیث عرصه برای فعالیت آن‌ها بیشتر شده است و جولان آن‌ها و تفکراتشان در عصر امامت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام قوت گرفته بود به همین خاطر می‌طلبید

که ائمه روشنگری بیشتری در مقابل اهل حدیث داشته باشند تا یاران و جامعه اسلامی تحت تأثیر تفکرات حدیثی‌ها قرار نگیرند. در این ایام امام حسن عسکری علیه السلام که آگاه و مطلع از تفکرات دو جریان کلامی اهل سنت یعنی معتزله‌ها و حدیثی‌ها بوده است معتقد به رعایت تعادل میان عقل‌گرایی و یا تفکر معتزله و نص که همان فکر اهل حدیث بوده است شده‌اند و علاوه بر این به نص که کلام وحی و فرمایشات آبا خویش است قائل به تفکر و عقل هم بودند به همین دلیل فرمودند: «علیکم بالفکر فإنه حیاة قلب البصیر و مفاتیح أبواب الحکمة» (دیلمی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۹۷). یعنی بر شما باد به تفکر، که تفکر مایه حیات قلب شخص بصیر و کلید در حکمت است. همچنین امام علیه السلام در نامه‌ای علی بن حسین قمی را بر تفقه در دین توصیه نموده است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۸۴).

معتزله

اعتزال به معنایی کناره‌گیری و دوری جستن، منزوی شدن و گوشه گرفتن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۰۶). در علم فرقه شناسی یکی از مکاتب مهم و پر سروصدا در اسلام است که در اوایل قرن دوم هجری قمری توسط شخصی به نام واصل بن عطاء (عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۹). پایه‌گذاری شده است. واصل بن عطاء از شاگردان حسن بصری است. هم‌چنین آمده است که واصل بن عطا شاگرد ابو هاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه است و این عبدالله خود شاگرد پدرش محمد که شاگرد حضرت علی علیه السلام بوده است بود (عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۹). تفکر مکتب معتزله مخالف اصلی اهل حدیث بوده است. معتزله‌ها راه‌حل اثبات تمامی مسائل شرعی را عقل می‌دانستند و اگر نقلیات واردشده در تعارض با عقل بودند همه آن‌ها را کنار می‌زدند (بغدادی، ۱۴۰۸ ق، ص ۹۹). معتزله‌ها دارای پنج اصل بودند که هر کس به آن‌ها اعتقاد داشته باشد معتزله خوانده می‌شود. اصول آن‌ها عبارت‌اند از: اصل توحید، اصل عدل، اصل وعد و وعید، اصل منزله بین المنزلتین و اصل امر به معروف و نهی از منکر (حیدر، ۱۴۴۲ ق، ج ۲، ص ۱۱۶).

معتزله در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

اندیشه اعتزالی که سابقه ظهور و بروز در عصر امویان را هم داشته است اما نتوانسته است خودنمایی کند در دوره عباسیان عصر شکوفایی و عزت و طلایی خود را پشت سر گذاشت در دوره عباسیان باروی کار آمدن سفاح اولین خلیفه عباسی و بعداز آن منصور عباسی کم کم به دنبال خودنمایی و دخالت در امور حکومتی و مملکتی بوده‌اند تا جایی که منصور عباسی در جواب انتقاد یکی از سران معتزله به نام عمرو بن عبید که معترض عدم برقراری عدالت در دولت عباسی بود گفت که اگر شما و همفکران مرا در امر حکومت یاری کنید من حاضرم مهر حکومت را در اختیار شماها بگذارم و عمرو گفت که شما عدالت به عدالت رفتار کنید ما شما را یاری خواهیم کرد. بعداز آن و در زمان مهدی عباسی شرایط برای معتزله‌ها بهتر شده است زیرا خلفای عباسی مجبور شدند برای جلوگیری از زنادقه و تفکر الحادی آنان از معتزله‌ها کمک بگیرند. بعداز این کم کم عصر اقتدار و عزت معتزله‌ها شروع شده است و از حمات کامل خلفای عباسی برخوردار گشتند و عقیده آنان به صورت یک مکتب رسمی پذیرفته شده است و با مخالفین آنان یعنی اهل حدیث برخورد می‌شد (ربانی گلیپاگانی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۵). اما این احترام و اقتدار مقطعی بود و باروی کار آمدن متوکل عباسی در سال ۲۳۲ هجری قمری اندیشه معتزله‌ها دوباره به حاشیه رفت و خلیفه در نقطه مقابل آنان قرار گرفت و از اهل حدیث حمایت کرد. تا جایی که گفته شده است که اهل حدیث در مساجد می‌نشستند و علیه اندیشه اعتزالی نقل حدیث می‌کردند و حتی آنان را تکفیر می‌کردند (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۸۵).

عصر امام عسکری علیه السلام هم همزمان بود با به حاشیه رفتن معتزلی‌ها ولی آنها با توجه به این که از طرف خلفای عباسی حمایت نمی‌شدند و حتی تفکر مقابل آنها یعنی اهل حدیث مورد حمایت خلفا بود در عین حال آنها همچنان به اندیشه خود پایبند بودند و برای آن تبلیغ می‌کردند، کتاب می‌نوشتند و دیگران را دعوت به این امر می‌نمودند. نمونه

آن هم نوشتن کتابی تحت عنوان تناقض القرآن است که توسط اسحاق کندی نوشته شده بود. نویسنده این کتاب بعداً در مقابل برهان قاطع امام حسن عسکری علیه السلام در رد عقاید معتزلیان مجبور به سوزاندن کتاب خویش شده است.

کلام خدا و مخلوق بودن آن

یکی از بحث برانگیزترین موضوعاتی که در قرون اولیه اسلام در میان علما پیش آمد و اختلافات زیادی را موجب شد بحث کلام خدا و مخلوق بودن یا نبود آن بود. این مسئله «خلق قران» آنگونه با تاریخ معتزله قرین شده است که هرگاه صحبت از معتزله شده است این مسئله به ذهن نیز خطور می‌کند. و این جریان به صورت ناگزیر با قضیه افراطی و فوق العاده متعالی معتزلیان درباره ذات الهی و صفات او، ارتباط کامل دارد. زیرا آنان بوده‌اند که در عصر عباسیان به این مسئله دامن زدند و خلیفه عباسی، بر اساس رأی و نظر آنان، فقیهان و محدثان را به عقیده و می‌داشت و برخی از همین فقیهان سخت گیری‌های را وارد می‌کرد و افکار عمومی را در زمان سه نفر از خلفای بنی عباس یعنی مأمون، معتصم و واثق، به خود مشغول ساخت. تا جایی که مأمون به اسحاق بن ابراهیم، حاکم بغداد، نامه‌ای نوشت و دستور داد که نظر علما، فقها و محدثین را درباره قران امتحان کنید. هر کس بگوید که قران مخلوق و احداث شده است او را آزاد کنید و هر کس این عقیده را نپذیرد به مأمون گزارش داده شود تا درباره او دستور دهد و هر کس هم به آن عقیده قائل نشود طرد شود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۱۲۳).

این جریان در تاریخ به «محنه القران» شهرت یافت و در اکثر کتابهای تاریخی از آن صحبت شده است. طبری می‌گوید: مأمون به همه عاملان خویش در ولایتهای شام، حمس، اردن و فلسطین نامه نوشته و آنها را مورد امتحان قرار داده (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۳ ص ۵۷۵۲). یعقوبی در کتاب خویش از ادامه این واقعه در دورانها بعد از مأمون یعنی دوران معتصم و واثق خبر داد و تا این که متوکل دستور داد منع و جمع این بحث، گفتگو

و مناقشات را صادر کرد است. و دستور داد که همه کسانی را که در این ارتباط در زندان بوده‌اند آزاد کنند و همگان را خلعت پوشانند و برنامه‌هایی در نهی از خصومت و مناقشه به اطراف نوشت (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۸۵).

موضع امام علیه السلام در برابر اندیشه معتزله

اندیشه اعتزال که دارای اصحاب و طرفداران زیادی بوده است به اصحاب توحید و عدلیه هم معروف گشته است (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۷).

اندیشه معتزله دارای اصول پنج گانه توحید، عدل، وعد و عید، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر است (عاملی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۹). تفکر اصحاب معتزله که در مقابل تفکر اصحاب اهل حدیث قرار گرفته بود معتقد به استفاده از عقل در کنار آیات و روایات برای استنتاج دین و اصول آن بود. در عصر امام حسن عسکری علیه السلام چهره‌های شاخصی از آنها مانند جاحظ و ابوالهذیل زندگی می‌کردند و علیرغم مخالفت حکمای وقت دولت عباسی بر ادعای خود محکم ایستاده بودند و به تبلیغ آن می‌پرداختند و از عقاید خود در مقابل نص گرایان دفاع می‌کردند. امام حسن عسکری علیه السلام در این دوره مثل دیگر ائمه علیهم السلام قائل به تعادل بین عقل و نص بوده‌اند. یعنی علاوه بر این که به نص قرآن و روایات اهمیت می‌دادند تأکید زیادی بر استفاده از فکر و عقل داشته‌اند و در این باره فرموده‌اند: «علیکم بالفکر فانه حیاة قلب البصیر و مفاتیح ابواب الحکمه» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۰، ص ۲۲۰). یعنی بر شما باد به اندیشیدن زیرا اندیشیدن حیات دل آگاه و بصیر است و کلید درهای حکمت است. همچنین امام علیه السلام در زمینه استفاده از عقل در نامه‌ای که به پدر شیخ صدوق نوشته‌اند او را به تفقه و تعقل در دین توصیه می‌کنند (قرشی، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

نظریه خلق قرآن از جمله اندیشه‌های معتزلی‌ها بوده است. که در پی مجادلات کلامی و بحث‌های داغ اعتقادی عصر بنی عباسی و در میان تفکرات افراطی و واهی زیادی

که کنار تفکر اسلام ناب محمدی رواج پیدا کرده است. این بحث و اعتقاد که به گفته مورخان از عصر مأمون عباسی شروع شده است مشکلات زیادی را در بین علمای مذهبی و سیاسیون به وجود آورده است تا جایی که اگر کسانی مخالفت خویش را با نظر مأمون عباسی خلیفه وقت اعلام می‌کردند به زندان می‌رفتند و شکنجه می‌شدند مثل احمد بن حنبل که گفته می‌شود هزار تازیانه خورده است (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۳). و در بین آنها حتی کسانی هم کشته می‌شدند (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۲). آمده است که مأمون به اسحاق بن ابراهیم حاکم خود در بغداد نامه نوشته است و امر کرد که علما، فقها، دانشمندان و محدثین را جمع کند و نظر آنها را درباره قرآن امتحان کند و اگر کسی مخالف نظر او رأی داده است را به مأمون گزارش دهد و هر کسی هم مطابق نظر او قائل به مخلوق و حادث بودن قرآن بوده است را آزاد کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۵۴). موضوع خلق قرآن آنقدر داغ شده بود که یک مسأله عقیدتی و فکری تبدیل به یک مسأله سیاسی شده بود تا جایی که شرط آزادی اسیران مسلمانی که در روم حبس شده بودند اعتقاد به خلق قرآن بوده است (یعقوبی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۶).

اما موضع امام حسن عسکری علیه السلام در برابر این فتنه و تفکر غلط در مرحله اول تبیین و تشریح خط فکری و عقیدتی شیعه بوده است و در مرحله دوم جلوگیری از ورود به این گونه بحث و جدل‌های بی‌هوده بوده است. امام عسکری علیه السلام در پاسخ به یکی از شیعیان بغداد به نام عیسی بن عبید که در باره بحث خلق قرآن سؤال کرده بود می‌نویسد: بسم الله الرحمن الرحیم خداوند ما و شما را از مبتلا شدن به این فتنه حفظ نماید که در این صورت خداوند بزرگترین نعمت خویش را به ما ارزانی داشت و در غیر اینصورت هلاکت و گمراهی است. امام در این مورد می‌فرماید به عقیده ما بحث و جدل در مورد قرآن بدعتی است که هم سؤال کننده و هم جواب دهنده در آن شریک هستند زیرا که سؤال کننده به دنبال چیزی است که برایش سود و حاصلی ندارد و جواب دهنده هم برای موضوعی سعی و تلاش می‌کند که در توان او نمی‌باشد. پس خالقی غیر از خدا نیست و بقیه همه مخلوق

او هستند و قرآن هم کلام خداست پس از پیش خود برای او اسمی قرار نده که در غیر اینصورت از گمراهان خواهی شد. و ما می‌بینیم که امام عسکری علیه السلام به صراحت یاران خود را از ورود به این بحث باز می‌دارد (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱). یکی دیگر از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به نام ابوهاشم می‌گوید که خیلی علاقمند بودم به اینکه نظر امام عسکری علیه السلام را در مورد مخلوق یا غیر مخلوق بودن قرآن بدانم. تا اینکه امام عسکری علیه السلام به من فرمودند مگر روایت امام صادق علیه السلام که فرموده است وقتی که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نازل شد خداوند متعال برای او چهار هزار بال خلق کرده است و همه در برابر آن تواضع می‌کردند و این است نسبت خداوند متعال (راوندی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۶۸۷). در یک روایت دیگری آمده است که همین جناب ابوهاشم می‌گوید که در این فکر بودم که قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق که امام عسکری علیه السلام در این باره به من گفتند که خداوند آفریننده همه چیز است و هر چیزی غیر او مخلوق است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴).

اشاعره

مذهب اشعریه از نامدارترین مذاهب کلامی اهل سنت است که در قرن چهارم هجری قمری توسط ابوالحسن اشعری به وجود آمده است. ابوالحسن اشعری متوفای (۳۳۰ هجری قمری) در بصره به دفاع از عقاید خود و مخالفت با تفکرات معتزله برخاست و مکتب کلامی او در میان اهل تسنن شهرت یافت (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳). اشعری در ابتدا معتزلی مذهب بود ولی به دلیل ناتوانی استادش ابوعلی جبایی در پاسخ به سوالاتش از مذهب معتزله روی گرداند (فرمانیان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). ابوالحسن اشعری در سخنوری و مناظره مهارت داشت و مناظره او با استادش ابوعلی جبایی و سخنرانی‌هایش در بصره در موفقیت و شهرتش نقش زیادی داشته‌اند. اشعری علاوه بر سخنرانی و مناظره برای اثبات دیدگاه‌های کلامی خویش دست به تألیف هم زده است و کتابهایی در این

زمینه نوشته است که معروف‌ترین آنها کتاب مقالات الاسلامیین می‌باشد. اشاعره بر خلاف معتزله که متکی بر روش عقلی برای استنباط احکام شرعی هستند معتقدند که استفاده از عقل در فهم مسائل شرعی ضرورت دارد اما استفاده از آن مطلق نیست بلکه باید مقید به نص باشد و گرنه عقل به تنهایی به گمراهی می‌رود. آن‌ها در هنگام تعرض میان عقل و نص جانب نص را می‌گرفتند و بر این عقیده بودند که عقل باید از نص و نقل در هنگام تعارض تبعیت کند. ابوالحسن اشعری و پیروانش دارای برخی اصول اعتقادی هستند که عبارتند از: زائد بودن صفات بر ذات خداوند، (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴). قدیم بودن کلام خدا، (شهرستانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۱). قابل روئیت بودن خداوند، (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹). وجوب نصب امام بر خلق، (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۶). در مورد صحابه نباید جز به نیکی یاد کرد و اینکه خداوند متعال خود خالق همه اعمال بندگان است و بندگان اختیاری از خود در خلق افعال خویش ندارند. (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۶).

موضع امام علیه السلام در برابر اشاعره

از مهمترین فعالیت‌های فرهنگی عصر امام حسن عسکری علیه السلام برخورد با مکتب کلامی اشاعره در کنار دیگر مکاتب و فرق انحرافی بوده است. این مکتب که در میان اهل سنت رواج بسیاری پیدا کرده و آراء زیادی را مطرح کرده بود لازم بود که به دلیل منحرف نشدن شیعیان و یاران اهل بیت علیهم السلام و جلوگیری از ترویج تفکر آنان مورد مواجهه امام علیه السلام قرار گیرد.

امام حسن عسکری علیه السلام که به دلیل سخت‌گیریهای خلفا در کنترل ایشان بیشتر از طریق نامه و مکاتبه به وکلای خویش پاسخ به سؤالات و شبهات را می‌داد در پاسخ به نامه ابراهیم حمدانی درباره شبهه جسم بودن خداوند که از اعتقادات اشاعره بوده است می‌نویسد: پاک و منزّه است خدایی که هیچ‌گونه حد و مرزی برای او نیست و هرگز این

گونه توصیف نمی‌شود و هیچ مثل و مانندی برای او نیست و او شنوای داناست. (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰).

همچنین امام حسن عسکری علیه السلام درباره شبهه روئیت خداوند متعال در جواب نامه‌ای می‌نویسد: پذیرش این شبهه به هیچ وجه جایز نیست زیرا لازمه روئیت جسم بودن است در صورتی که خداوند متعال منزله از جسم بودن است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴).

جاعلان حدیث و موضع امام علیه السلام در برابر آنها

جعل حدیث و عدم رعایت امانت در نشر احادیث از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا حتی قبل از اسلام و در دیگر ادیان الهی بوده است و این سنت غلط که دارای دلایل گوناگونی از جمله: انحراف‌های عقیدتی، تعصبات قومی و مذهبی، خدمت به حاکمان جور و ستمگر، چپاول و مال‌اندوزی و غلو بوده است تا عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام هم ادامه داشته است. یک نمونه از این افراد که از وکلای امام عسکری علیه السلام هم بوده است به سبب مال‌اندوزی جعل حدیث می‌کرد و به دروغ‌گویی و تکذیب علیه امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام پرداخت و این شخص عروه بن یحیی معروف به عروه الدهقان یا عروه الوکیل بود. کشی می‌گوید عروه بن یحیی که خدا او را لعنت کند بر امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام دروغ می‌بست و اموال امام علیه السلام را برای خودش تصرف می‌کرد و به او دروغ می‌گفت تا اینکه امام عسکری علیه السلام او را لعنت کرد و به شیعیانش دستور داد که او را لعن و نفرین کنند تا جایی که آمده است در همان شبی که امام عسکری علیه السلام او را لعن و نفرین کرد عروه بن یحیی از دنیا رفت (کشی، ۱۳۴۸، ج ۶، ص ۵۷۴).

قائلان به تجسیم و روئیت و موضع امام در برابر آنها

همان‌گونه که بیان شده است عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام به دلیل وجود شبهه‌ها و تفکرات انحرافی زیاد این ضرورت را به وجود آورده است که امام علیه السلام می‌بایست

تصمیمی قاطع در برابر مواضع آن‌ها اتخاذ می‌کردند تا یاران و اصحاب را از گمراهی و انحراف بازدارند. یکی از این دسته‌ها کسانی بودند که قائل به تفکر تجسم و روئیت خداوند متعال بوده‌اند. امام عسکری علیه السلام در مقابل این فرقه و افراد، اصحاب و شاگردان خویش را از هم‌نشینی و هم‌کلامی با آن‌ها بر حذر می‌داشت و در جواب ابراهیم بن حمدانی نوشته‌اند که: «پاک و منزّه است خدایی که هیچ حدومرزی ندارد، هرگز این‌گونه توصیف نمی‌شود، هیچ مثل و مانندی برای او نیست و او شنوای داناست» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰). در این کلام امام علیه السلام تجسم و شباهت خداوند متعال به مخلوقات را نفی می‌کند و فرمودند این گروه هیچ شناختی از خداوند متعال ندارند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۰، ص ۲۱۴).

انحرافات غیرمسلمان

ثنویه

یکی از مذاهبی که در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشت مکتب و مذهب ثنویه بوده است. ثنویان یا همان دوگانه‌پرستان به کسانی گفته می‌شده است که قائل به قدیم بودن نور و ظلمت بوده‌اند (شهرستانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۲، ص ۶۰۲). دوگانه‌پرستان معتقد بودند که نور و ظلمت هر دو در قدیم بودن مساوی هستند آن‌ها همچنین معتقدند که هر مخلوقی مخلوق خلق اول است. این دسته که قبل از امامت امام عسکری علیه السلام هم در جامعه اسلامی وجود داشته‌اند و مورد توییح ائمه علیهم السلام قرار گرفته بودند در عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام هم با مواضع سخت و روشنگری‌های امام عسکری علیه السلام مواجه شده‌اند.

موضع امام علیه السلام در برابر ثنویه

ثنویه به کسانی گفته می‌شود که معتقد به ازلی و قدیم بودن نور و ظلمت هستند (شهرستانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۲، ص ۶۰۲). این گروه هم یکی از فرقه‌های گمراه عصر امامت

امام حسن عسکری علیه السلام هستند و حتی گفته شده است که این فرقه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام به وجود آمده است و آن‌ها از مجوس‌اند (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۱۷۸). امام حسن عسکری علیه السلام مثل دیگر فرق انحرافی نسبت به این فرقه هم خیلی حساس بوده است و اصحاب، یاران و شیعیان را از نزدیکی با آن‌ها و افکار آن‌ها بر حذر می‌داشت زیرا امام علیه السلام از اینکه تفکر این فرقه باطل بر اندیشه مردم و اصحاب تأثیر منفی بگذارد می‌ترسید به همین علت حتی حاضر نشد که برای یک فرد ثنوی از خداوند متعال طلب رحمت کند و در جواب کسی که از ایشان خواسته بود تا برای پدر ثنوی و مادر مؤمنه‌اش طلب رحمت و بخشش کند فرمودند که: «رحم الله والدتك و التاء منقوطة» (اربلی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۹۳۱). یعنی این که خداوند مادرت را بیامرزد و تاء دونقطه است به این معنی که والدیک نیست که شامل پدر و مادر هر دو شود.

محمد بن ربیع شیبانی می‌گوید در اهواز با یکی از اهل ثنویه مناظره و مباحثه داشتم و بعد از آن به سمت سامرا حرکت کردم و تعدادی از کلمات و شبهه‌های مرد ثنوی در دلم اثر کرده بود و نسبت به توحید دچار شک و تردید شده‌ام، روزی بر در خانه شخصی به نام احمد بن خصیب نشسته بودم که امام حسن عسکری علیه السلام من را دیده است و به من اشاره کرد و گفت که: «احد احد فوحده» خدا یگانه است خدا یگانه است پس او را یگانه بدان و من با شنیدن این کلام امام بی‌هوش شدم و افتادم (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۴۶). و این‌گونه امام عسکری علیه السلام یاران و اصحاب را از گمراهی نجات می‌داد.

شبهه افکنان و موضع امام علیه السلام در برابر آن‌ها

یکی از اقدامات امام عسکری علیه السلام موضع‌گیری و برخورد با شبهه افکنان بود. یکی از این شبهه پراکنان اسحاق کندی بود که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام از دانشمندان و فیلسوفان عراق بود (قمی، ۱۳۸۰ ق، ص ۴۳۹). او تصمیم گرفته بود که کتابی درباره

تناقض گوئی قرآن بنویسد زیرا معتقد بود که برخی از آیات قرآن با برخی دیگر از آن‌ها سازگاری ندارند و در تناقض هستند، او همه تلاش خود را برنگارش کتاب خویش گذاشته است به حدی که از مردم کناره‌گیری کرده بود (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۵۵۶).

امام حسن عسکری علیه السلام توسط یکی از شاگردان اسحاق کندی به‌موقع در برابر او موضع‌گیری کرد و از اعتبار قرآن کریم به‌خوبی دفاع کرد و حتی اسحاق کندی فیلسوف و دانشمند غیرمسلمان مجبور به پذیرش اسلام شده است. شرح ارتباط بین اسحاق کندی و امام حسن عسکری علیه السلام در کتب تاریخی این‌گونه بیان شده است.

اسحاق کندی شروع به نگارش کتابی به نام تناقض القرآن کرد. بدون اینکه کسی متوجه شود مدت‌ها در حال نگارش کتاب خود بود. تا این‌که یکی از شاگردانش محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسید. حضرت فرمودند: یک مرد توانا میان شما وجود ندارد استادت را از سرگرم شدن به قرآن وادارد؟ او گفت ما از شاگردان ایشان هستیم چطور در این مورد یا کار دیگری می‌توانیم بر او اعتراض کنیم؟ امام عسکری علیه السلام فرمودند: آیا می‌توانید آنچه را که به تو تعلیم می‌دهم به او برسانی؟ جواب داد آری امام فرمودند: پیش او می‌روی و به او محبت می‌کنی، در کاری که اشتغال دارد به او کمک می‌کنی. وقتی با تو مأنوس شد و کاملاً به او نزدیک شدی، می‌گویی استاد برایم سؤالی پیش‌آمده است اجازه می‌دهید آن را مطرح کنم؟ و او خواهد گفت سؤالت را بپرس. به او بگو گمان کرده‌ای قرآن پیش تو بیاید و بگوید منظورم از این سخن غیر آن چیزی است که تو گمان کرده‌ای او در جواب تو خواهد گفت ممکن است زیرا مرد فهمیده‌ای است وقتی بشنود می‌پذیرد. وقتی این کار را انجام دادی بگو شاید قرآن غیرازآن چیزی را که شما برداشت کرده‌ای از سخن خودخواسته باشد و اگر این‌گونه باشد شما کلام او را در غیر معنی مراد متکلم معنی کرده‌ای شاگرد نزد اسحاق کندی رفت و همان‌گونه که امام فرمودند رفتار کرد و این گفتگو را با استادش اسحاق کندی انجام داد، کلام امام در اسحاق کندی اثرگذار شد، چون مردی باهوش و فهمیده بود و

می دانست که به مجرد احتمال، استدلال باطل می شود و می دانست که اگر این کلام در بین شاگردانش شیوع پیدا کند اندیشه های او را نمی پذیرند به همین علت از تألیف کتاب دست کشید و هر چه قبلاً نوشته بود را پاک کرده، و از شاگردش پرسید: تو را سوگند می دهم به من بگویی این سؤال از کجا برایت پیدا شد، شاگرد گفت: بر قلبم عارض شد اسحاق کندی گفت: کسی مثل تو نمی تواند چنین مطالبی را مطرح کند، شاگرد گفت: امام حسن عسکری علیه السلام این سخن را به من تعلیم نمود، کندی گفت: بله چنین سخنانی فقط از ناحیه این خاندان ظهور می کند به این صورت امام دین اسلام را از شر نوشته های شبهه آمیز و گمراه کننده نجات داده است (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۹۱۳).

گمراه کنندگان از دین و موضع امام علیه السلام در برابر آنها

در عصر امام حسن عسکری علیه السلام در کنار فرق و مذاهب کلامی مسلمان، اقلیت های دینی دیگری هم در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می کردند که یک گروه از آنان اقلیت مسیحی بودند که طبق گزارش های تاریخی امام حسن عسکری علیه السلام با آنان تعامل هم داشته است و حتی برای سرکشی به بیماران آنان و شفای آنان به منزل آنها می رفته است (بحرانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۱۲۰). اما در یک گزارش تاریخی آمده است که امام حسن عسکری علیه السلام با مسیحیان ساکن آنجا مواجهه جدی داشته است و علت این مواجهه هم خشک سالی بوده است که در زمان به وجود آمده است و جاثلیق نصرانی عالم مسیحی آن روز به طلب باران به همراه مردم به بیرون از شهر رفته است و طلب باران می کرد که همراه با دعاهای ایشان باران می بارید. این قضیه مردم مسلمان را که با نماز استسقا خودشان باران نبارید دچار شک و تردید کرد و حتی تعدادی از مردم متمایل به دین مسیحیت شده اند تا اینکه معتمد خلیفه وقت عباسی امام حسن عسکری علیه السلام را از زندان آزاد کرد و از امام علیه السلام خواست که فکری بکنند. امام علیه السلام دستور داد تا همه مردم به همراه راهبان مسیحی به بیرون از شهر بروند و به جاثلیق دستور داد تا طلب باران بکند در این هنگام از غلامش خواست تا استخوانی را که بین

انگشتانش پنهان کرده بود خارج کند و پس از آن از راهب مسیحی خواست تا حالای دعای طلب باران کند و هنگامی که راهب دستانش را برای دعا بالا برد ابرها کنار رفتند و آسمان صاف شد و امام حسن عسکری علیه السلام در توضیح این اتفاق فرمودند که دلیل این بارانها استخوان یکی از انبیاء بوده است که در دست راهب مسیحی پنهان شده بود زیرا هر وقت که استخوان یکی از انبیاء الهی آشکار گردد به شدت باران می بارد امام حسن عسکری علیه السلام با این روشنگری مردم از دین بازگشته را به آیین اسلام بازگرداند و حربه و فتنه جاثلیق نصرانی را خنثی کرده است (راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴۴۲).

نتیجه‌گیری

امام عسکری علیه السلام که دوران امامتش که پر چالش‌ترین وضعیت سیاسی و فرهنگی زمان همه ائمه علیهم السلام بوده است به خوبی توانسته است در مقابل تمامی فتنه‌ها، قیام‌ها، فرقه‌ها و نحله‌های فرهنگی و سیاسی موجود بایستد و به همراه شاگردان و اصحابش و همچنین نمایندگان خویش در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی مواضع بسیار مهم و کوبنده‌ای اتخاذ کرده است و در مقابل هر کدام از آنها متناسب با نوع تبلیغ و فتنه‌انگیزی که داشته‌اند موضع گرفته‌اند. عده‌ای را لعن و نفرین کردند، عده‌ای را طرد و از مجلس بیرون کردند، عده‌ای را توسط شاگردان به حقیقت واقعی اسلام متوجه کردند، دستور دادند با عده‌ای فاصله بگیرند و همنشینی نداشته باشند عده‌ای را با نوشتن کتاب بر رد عقاید آنان رسوا کرده‌اند و از این طریق توانسته‌اند جامعه آن روز را که به عمد توسط خلفا و عمال عباسی و همچنین اندیشمندان سایر فرق و نحله‌ها دچار شک و تردیدهای فراوان شده بود مهیای ورود به عصر غیبت امام مهدی (عج) کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۱، الكامل فی التاریخ، ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، چاپ اول، ج ۱.
۲. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، چاپ اول، ج ۴.
۳. اربلی، ۱۴۲۱، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم، رضی، چاپ اول، ج ۲.
۴. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۱، حلیه الابرار فی احوال محمد و آل الاطهار، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ج ۵.
۵. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ ق. الفرق بین الفرق، بیروت، دارالجیل، چاپ اول.
۶. پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۱ سیره پیشوایان، قم، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهاردهم.
۷. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، چاپ دهم.
۸. حرانی، علی بن شعبه، ۱۳۸۲، تحف العقول عن آل الرسول، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۹. حیدر، اسد، ۱۴۴۲ ق. الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، بیروت، دارالتعارف، چاپ پنجم، ج ۲.
۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ ق، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۳.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ ق، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، آل البیت، چاپ اول.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۹. فرق و مذاهب کلامی، قم، انتشارات المصطفی، چاپ پنجم.
۱۳. راوندی، قطب، ۱۴۰۹. الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ج ۱.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۴۱۵ ق، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ج ۱.
۱۵. شیخ صدوق، ۱۳۹۸، التوحید، قم، نشر اسلامی، چاپ اول.
۱۶. شیخ صدوق، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا علیه السلام، غفاری، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ج ۱.
۱۷. شیخ مفید، ۱۳۸۰، الارشاد، ساعدی خراسانی، تهران، اسلامی، چاپ اول، ج ۱.
۱۸. طبرسی، ابا منصور احمد بن علی، ۱۴۰۳، الاحتجاج، غفاری، تهران، مرتضوی، چاپ اول، ج ۱.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۵. تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ هفتم، ج ۱۴.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۱۶، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ج ۵.
۲۱. طقوش، سهیل، ۱۳۸۷. دولت عباسیان، حجت الله جودکی، قم، حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
۲۲. عاملی، سید محسن امین، ۱۳۷۶ ق، اعیان الشیعه، حجتی کرمانی، تهران، سروش، چاپ دوم، ج ۱.
۲۳. فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۹. آشنایی با فرق تسنن، قم، مرکز مدیریت، چاپ دوم.
۲۴. قرشی، باقر شریف، ۱۳۷۱، تحلیلی از زندگانی امام هادی ع، محمدرضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۵. قرشی، باقر شریف، ۱۳۹۰، حیات الامام حسن عسکری، سید حسن اسلامی، قم، اسلامی، چاپ ششم.
۲۶. قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۰، الأنوار البهیة، محمدمهدی اشتهاردی، قم، نشر ناصر، چاپ سوم.
۲۷. قمی، عباس، ۱۳۷۹، منتهی الامال، قم، دلیل ما، چاپ اول، ج ۳.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول، ج ۱.
۲۹. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۱۴.

۳۰. مجلسی، محمدتقی، ۱۳۸۴، حیات القلوب، قم، انتشارات سرور، چاپ ششم، ج ۵.
۳۱. مجلسی، محمدتقی، ۱۳۷۷، زندگانی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، خسروی، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
۳۲. مجلسی، محمدتقی، ۱۳۶۳، بحارالانوار، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ج ۴۸.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۹۰، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، کلیات علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، چاپ سوم.
۳۶. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، ۱۳۷۳، تاریخ یعقوبی، قم، منشورات شریف رضی، چاپ اول، ج ۲.

